



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۳. اجماع منقول - بررسی حجیت اجماع منقول - مقدمات سه گانه -
 مقدمه دوم: کشف رأی معصوم از راه حس و حدس - مقدمه سوم: الفاظ حاکی از اجماع - شرح رساله حقوق - حق دوم شکم:
 میانه روی و لزوم تقویت جسم - پیامدهای منفی عدم میانه روی: ۱. سقوط شخصیت انسانی
 سال پانزدهم
 جلسه: ۱۰۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حجیت اجماع منقول به خبر واحد بود؛ زیرا اگر مخبر ثقه ای خبر از اجماع و اتفاق علماء بدهد مفید ظن است، لکن باید ببینیم این ظن معتبر است یا خیر؟ آیا ادله معتبره بر حجیت و اعتبار این ظن و خروج آن از اصل اولی حرمت عمل به ظن دلالت می کند یا خیر؟

گفتیم قبل از ورود به بحث باید سه مقدمه مطرح شود. مقدمه اول درباره قدر متیقن از دلالت ادله حجیت خبر واحد بود که اساساً ببینیم خبر واحد در چه مواردی حجت شده است؟ سیره عقلاء که مهمترین دلیل حجیت خبر واحد است اقتضاء می کند تنها خبری که از یک امر محسوس یا حدس قریب به حس و از یک امر متعارف باشد معتبر است. بنابراین اگر خبری از روی حدس باشد یا از یک امر غیر متعارف حکایت بکند ولو ثقه هم این خبر را نقل کرده باشد حجت نیست. این محصل مقدمه اول بود.

مقدمه دوم: کشف رأی معصوم از راه حس و حدس

اگر بخواهیم مسالک مختلف در باب اجماع را از این جهت که هر یک از این مسالک از چه طریقی رأی معصوم را کشف می کنند، دسته بندی کنیم، به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. طریقی حدس یعنی ناقل اجماع ممکن است رأی معصوم را از طریق حدس به دست بیاورد.
 ۲. طریقی حس: ممکن است آن را از طریق حس به دست بیاورد. خود اجماع حدسی هم بر دو نوع است:
 - الف. گاهی برخی از فقها و کسانی که عمر خودشان را در بحث های فقهی گذرانده اند و با مذاق اهل بیت آشنا هستند یک مطلب و یک حکم را بیان می کنند؛ این ملازمه عادی دارد با رأی معصوم، یعنی همان مسلک ملازمه عادی. این یک نوع است، پس مسلک ملازمه عادی بر مبنای حدس رأی معصوم استوار است ولی تقریباً یک حدس نزدیک به اطمینان یا قطع.
 - ب. گاهی از اوقات انسان از برخی از قرائن و شواهد یک مطلبی را حدس می زند. یعنی ما وقتی می بینیم یک تعداد زیادی از بزرگان یک مطلبی را گفتند این موجب حدس به رأی معصوم می شود اما نه به نحو ملازمه عادی، این البته با آنچه که محقق خراسانی گفته است یک تفاوت جزئی دارد، اما به نظر ما این اگر در حد ملازمه عادی نباشد نمی توانیم آن را بپذیریم.
- مسلک دیگر مسلک محقق نایینی و برخی دیگر از بزرگان است که اتفاق علماء کشف از وجود یک دلیل معتبر می کند. این نیز اگر از آن کشف رأی معصوم بشود بر مبنای حدس است، حس نیست.

اگر مسلک لطف را بپذیریم و بر اساس قاعده لطف رأی معصوم را کشف بکنیم این نیز حدس است.

مسلک تراکم ظنون نیز بر مبنای حدس استوار است.

پس چهار مسلک از مسالک مربوط به چگونگی کشف رأی معصوم از اتفاق علماء بر حدس استوار است. بعضی حدس قطعی و بعضی حدس غیر قطعی است.

اما بر اساس مسلک اجماع دخولی یعنی دخول امام (علیه السلام) در ضمن مجمعی و همچنین بر اساس مسلک اجماع تشریفی، کشف رأی معصوم بر حدس استوار است، صرف نظر از اینکه ما اجماع دخولی و تشریفی را در عصر غیبت ممکن التحقق بدانیم یا ندانیم ولی بر فرض تحقق و پذیرش آن این بر مبنای حدس است، زیرا وقتی امام در ضمن مجمعی در جلسه ای حاضر باشد و او علم به حضور امام دارد ولو او را نمی شناسد، پس در این واقع یا رأی امام را شنیده یا بالعیان رفتار و سلوک امام را مشاهده کرده است که امام یکی از آن افراد مجهول النسب بود که با رأی بقیه مخالفت نکرده است.

پس از میان مسالک شش گانه، دو مسلک بر مبنای حدس و چهار مسلک بر مبنای حدس استوار است.

این هم مقدمه دوم بود که به هر حال ما که می خواهیم بعداً ادله حجیت خبر واحد را بررسی کنیم که آیا شامل اجماع می شود یا نه بدانیم مسالک مختلف است، بعضی بر اساس حدس و بعضی بر اساس حدس رأی معصوم را کشف می کنند.

مقدمه سوم: الفاظ حاکی از اجماع

مقدمه سوم مربوط به چگونگی نقل اجماع است چون الفاظ حاکی از اجماع مختلف هستند. اجماع از این جهت بر سه قسم تقسیم می شود:

۱. گاهی اجماع فقط به صورت نقل سبب است.

۲. گاهی اجماع فقط به صورت نقل مسبب است.

۳. گاهی اجماع به صورت نقل سبب و مسبب است.

منظور از سبب نفس اتفاق علماء است و منظور از مسبب رأی معصوم است. زیرا فرض این است که این اتفاق باعث می شود که رأی معصوم کشف شود. پس ما یک سبب داریم و یک مسبب یا یک کاشف داریم و یک منکشف. سبب، اجماع و اتفاق است و مسبب رأی معصوم است. وقتی به عبارات علماء و اصحاب مراجعه می کنیم می بینیم اینها به انحاء مختلف اجماع را نقل کردند. الفاظ اجماع گاهی به صراحت معلوم میکند که ناقل دارد هر دو را نقل می کند یعنی هم سبب و هم مسبب مثل «اجمعت الامة من المعصوم و غیره علی کذا» این به صراحت دارد هم سبب را می گوید و هم مسبب را یا می گوید «اجمعت الامة الاسلامیه» یا «اجمعت الامة» گاهی لفظ دال بر اجماع ظهور در این دارد که فقط سبب را نقل میکند مثلاً می گوید «اجمع الاصحاب»، دیگر آن حیث رأی معصوم و مسبب را نقل نمی کند یا می گوید «اجمع العلماء الامة»، اینجا نقل سبب است گاهی نیز نقل مسبب می کند که این البته کم است یعنی نمی گوید ذهب المعصوم الی کذا، زیرا فرض این است که این را می خواهد در قالب اجماع بیان کند و قصد ندارد صراحتاً بگوید، وقتی می خواهد بگوید معصوم گفته است به یک شکلی باید بیان کند، نقل اجماع به صورت نقل مسبب، این شاید تحقق و مصداقش مشکل باشد. اینها حکمشان با هم متفاوت است، اینکه ناقل اینها را چگونه نقل کند.

ناگفته نماند که گاهی حتی از نحوه نقل ممکن است حسی یا حدسی بودن اجماع استفاده شود ولی این عمدتاً بر اساس مبنای ناقل اجماع معلوم می‌شود، اگر ناقل اجماع قائل به اجماع دخولی باشد معلوم می‌شود اخبارش عن حس است و اگر قائل به قاعده لطف باشد معلوم می‌شود اخبارش عن حدس است.

حال با ملاحظه این سه مقدمه باید بیاییم یک به یک بررسی کنیم که اگر اجماعی نقل شد به صورت نقل سبب یا نقل سبب و مسبب، شیخ طوسی ادعای اجماع کرد یا چند نفر از علماء ادعای اجماع کردند آیا حجت است یا خیر در جلسه بعد بحث می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

بحث در حق دوم بطن بود یعنی حق ایجابی «و ان تقتصد له فی الحلال»، میانه روی در حلال خواری. این یک حق است برای شکم که نه راه افراط و پرخوری را پیش بگیرد و نه راه تفریط و کم خوری بیش از حد که از حد اعتدال خارج شود، این یک حق است. شکم یک حقی به گردن صاحبش دارد که در حلال خواری نیز میانه روی را رعایت کند.

ما یک اشاره اجمالی به آثار سوء جسمی و روحی پرخوری داشتیم در جلسه گذشته مختصری در این رابطه سخن گفتیم از باب مقدمه برای ورود در این فراز کلام امام سجاده (ع). امام سجاده (ع) بعد از اینکه فرمود میانه روی در حلال را در نظر بگیرید و رعایت کنید می‌فرماید «و لا تخرجه من حد التقویه الی حد التهون» نباید شکم را از حد تقویت به حد حقارت و کاستن شخصیت انسانی بکشاند.

لزوم تقویت جسم

لازم است به شکم توجه شود ولی در حد تقویت. از آن حد که خارج شود، حد تهون است. یعنی کاستن شدن از شخصیت انسانی. چطور ممکن است خوردن و آشامیدن هم لازم باشد و هم در یک شرایطی منجر به سقوط شخصیت انسانی بشود؟ در اینکه بدن به اکل و شرب نیاز دارد بحثی نیست این یک امر بدیهی و روشن است هم تجربه همه ما بر این مطلب گواه است و هم اطباء و علم پزشکی این را ثابت کرده است که اگر جسم مواد لازم مربوط به حفظ و رشد خودش را دریافت نکند فاسد می‌شود، این یک امری است که هیچ تردیدی در آن نیست. برای همین است که امام صادق (ع) در صدر یک روایتی که آن را نقل خواهیم کرد، می‌فرماید «لَيْسَ لِأَيِّنِ آدَمَ بَدٌّ مِنْ أَكْلَةٍ يُقِيمُ بِهَا صُلْبَهُ» بنی آدم حتماً نیاز به خوردن دارد تا صلبش و بنیانش قوام پیدا کند، اصلاً اگر نباشد از بین می‌رود و در ادامه امام صادق می‌فرماید: «فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَاماً»، آن وقت باید چه کار کنیم؟ یک توصیه‌هایی دارند که آنها را عرض می‌کنیم. بنابراین اصل ضرورت خوردن و آشامیدن فی الجمله یک چیزی است که هیچ قابل انکار نیست.

پیامدهای منفی عدم میانه روی

۱. سقوط شخصیت انسانی

اما اگر این از حدش فراتر برود باعث سقوط انسان از شخصیت انسانی و فرو افتادن در شخصیت حیوانی می‌شود، زیرا خوردن بیش از حد بر اساس خصلتی است که در حیوانات بیشتر وجود دارد، حیوان کارش خوردن و خوابیدن است و این برای حیوان این یک اصل محسوب می‌شود، انسانی که خوردن برای او اصل شود شبیه به حیوان می‌شود، برای همین است که امام سجاده (ع) می‌فرماید «و لا تخرجه من حد التقویه الی حد التهون» آن مقداری که بدن نیاز دارد خیلی هم خوب است و اشکالی ندارد، کسی در

میان غذاهای طیب و حلال گزینش کند، بعضی از انسانها به بعضی از غذاها علاقه دارند و از بعضی خوششان نمی آید به دلایل مختلف، این هیچ اشکالی ندارد، اما اینکه این تبدیل شود به اصل، این موجب سقوط از شخصیت انسانی است.

امام صادق(ع) می فرماید: «لَيْسَ لَابْنِ آدَمَ بُدٌّ مِنْ أَكْلَةٍ يُقِيمُ بِهَا صُلْبَهُ، فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَجْعَلْ ثُلُثَ بَطْنِهِ لِلطَّعَامِ وَثُلُثَ بَطْنِهِ لِلشَّرْبِ وَثُلُثَ بَطْنِهِ لِلنَّفْسِ، وَلَا تَسْمَنُوا تَسْمَنَ الْخَنَازِيرَ لِلذَّبْحِ»؛ میگوید پس هنگامی که یکی از شما غذا می خورد یک سوم شکم را برای اکل و طعام و یک سوم را برای نوشیدن و آب و یک سوم را برای تنفس قرار دهد که اگر این کار را نکند می شود مثل خنازیر که آنها را برای اینکه پروار شوند آن قدر به آنها می خوراندند، که راه برای نفس هم باقی نمی گذارد. این می شود تشبیه به حیوان، این یک رفتاری است که انسان را شبیه به حیوان می کند.

در همین رابطه پیامبر گرامی اسلام در روایتی می فرماید «أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صُنْفٌ يُشْبِهُونَ بِالْأَنْبِيَاءِ وَ صُنْفٌ يُشْبِهُونَ بِالْمَلَائِكَةِ وَ صُنْفٌ يُشْبِهُونَ بِالْبَهَائِمِ أَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ بِالْأَنْبِيَاءِ فَهَمَّتُهُمُ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ أَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ بِالْمَلَائِكَةِ فَهَمَّتُهُمُ التَّسْبِيحُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ وَ أَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ بِالْبَهَائِمِ فَهَمَّتُهُمُ الْأَكْلُ وَ الشَّرْبُ وَ النَّوْمُ.»؛ امت من بر سه طائفه هستند، یک عده ای شبیه به انبیاء هستند و یک عده شبیه به ملائکه و یک عده شبیه به حیوانات و چهارپایان؛ آنان که شبیه انبیاء هستند همتشان و اهتمامشان به نماز و ادای حقوق واجب الهی است، این زکات اعم از مالی و غیرمالی است (دیگر نمی خواهم بقیه را شرح دهم، تنها به شاهد مثال می پردازم) اما آنانی که شبیه ملائکه هستند فقط ذکر و تحلیل و تسبیح دارند، اما آن عده ای که به حیوانات شبیه هستند همه همتشان خوردن و خوابیدن و آشامیدن است. وقتی خوردن اصل شود، آشامیدن اصل شود، نوم اصل شود، انسان شبیه به بهائم می شود، پس حد تهوین آن مرزی که باعث فروکاستن شخصیت انسانی می شود حدی است که بیش از نیاز بدن بخورد و بیاشامد، علت اینکه امام می فرماید: «و لا تخرجه من حد التقويه الى حد التهوین» این است که پر خوری و پر آشامی حد تهوین است، حد فروکاستن از شخصیت انسانی، زیرا انسان با این کار شبیه حیوانات می شود.

«والحمد لله رب العالمین»